

آرمانی مدد گرفت و بیان داشت که اثبات پیامبر به طریق آرمانی ممکن است. بنابراین اگر این تعبد ناشی از اثبات عقلانی پیامبر و راستگو بودنش باشد، آن گاه منافاتی با عقلانیت ندارد. نویسنده ارائه دلیل برای توجیه باور به یک گزاره را الزامی می‌داند و ادامه می‌دهد، اما توجیه یک باور در نهایت باید در یک جا پایان یابد و چنین نقطه‌ای می‌تواند «شهادت و گواهی» دیگران باشد. اگر ما برای توجیه باور خود به «شهادت» دیگران، به هیچ دلیل دیگری نیاز نداشته باشیم، در آن صورت لازم نیست دلایلی یقینی برای باور به وجود پیامبر بیاوریم. در اینجا پیتر گریچ (Grach) را پذیرفته‌ایم که «گواهی» فی نفسه یک دلیل اولیه برای باور به گزاره گواهی شده است. قطعاً توجیه حاصل از «گواهی» نظام افراد به یک اندازه نیست و بر حسب شواهد و مدارک موجود در دست شخص گواهی دهنده تغییر می‌کند و اگر «گواهی» را به عنوان انتقال دهنده معرفت بپذیریم، هر چه شواهد موجود در نزد شخص بهتر باشد، توجیه حاصل از آن گواهی نیز بهتر خواهد بود.

نویسنده در پایان چنین بیان می‌کند عقلانیتی که ملکیان از آن صحبت می‌کند بدین معنا است که، باید برای مقام گزاره‌ها دلایل یقینی ارائه داد؛ چون در این صورت اکثر دستاوردهای مدرنیته مانند علم جدید بی‌اساس خواهند بود. مثلاً در پزشکی اکثر بیماری‌ها، در مانشان غیر یقینی است و قطعاً من هم به عنوان فرد مدرن نمی‌توانم با ترازوی خود برای درمان بیماری‌ام به نتیجه‌ای یقینی برسم.

چالش‌های فرهنگی در ایران

کفت وگو با: عماد افروغ

اطلاعات: ۸۵/۶/۳۰

○ بارها به لزوم آزادی تفکر و گسترش و تجلی آن به نام آزادی بیان اصرار کرده‌اید. این که از منتقدین اجتماعی فعال ایران هستید، خود نشان از این تفکر شما دارد. آیا موافقید که برای رسیدن به آزادی تفکر، ابتدا باید در دستیابی به داده‌های فکری، نظریات گوناگون، اطلاعات و اخبار آزاد باشیم؟

● بنده معتقدم علاوه بر این که تفکر قدرت کاشفیت دارد، ذهن انسان یک منبع است که با رجوع به آن می‌توان پاسخ بسیاری از سؤال‌ها را به دست آورد. بنابراین ضمن این که می‌پذیرم که در بررسی بسیاری از پدیده‌های طبیعی انسانی و اجتماعی نیاز به مواد خام داریم، و این مواد خام همان اطلاعات و داده‌های لازم برای تفکر هستند؛ اما معتقدم که در بسیاری از موارد حتی مستغنی از مواد خام به نتایجی دست یابیم. در همین محدوده هم مسلماً آزادی اطلاعات شرط اساسی یک تفکر و پاسخ صحیح به پدیده‌هایی است که ما قصد

شناخت آنها را داریم. این اطلاعات به هیچ وجه نباید انحصاری باشد و نباید در دست عده‌ای خاص باشد. سیستم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری ما حکم فرما است که از آن می‌توان به تمرکزگرایی یاد کرد که باعث می‌شود هم دسترسی بیشتر به اطلاعات و هم دسترسی بیشتر را در این جریان (تمرکزگرایی) شاهد باشیم.

این روش مطلوب ما نیست. معتقدیم که کشور نباید به گونه‌ای اداره شود که اطلاعات صرفاً در اختیار عده‌ای خاص باشد؛ البته منظور اطلاعات امنیتی و محرمانه نیست، بلکه اطلاعاتی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لازمه پیشرفت جامعه یا حداقل لازمه یک آسیب‌شناسی و متعاقب آن تفکر برای مبارزه با آن آسیب است. این تمرکزگرایی ریشه در قبل از انقلاب دارد. ما باید با این شیوه مبارزه‌ای ساختاری می‌کردیم که متأسفانه هنوز این کار انجام شده است.

○ جریانه دسترسی به اطلاعات در ایران هم با مصلحت اندیشی همراه است؟

● یکی از عواملی که مانع دسترسی همگان به اطلاعات شده، مصلحت اندیشی‌های کاذب است. البته از مصلحت اندیشی‌های صادق و روشمند دفاع می‌کنیم. هیچ جامعه‌ای بدون توجه به مصلحت، نمی‌تواند به تعالی و ترقی برسد، به ویژه جامعه ما که جامعه‌ای دینی و حقیقت‌گرا است و می‌خواهد حقایق و فضایی را در جامعه بشری مطرح کند. اما این جامعه نیز ممکن است دچار مصلحت اندیشی‌های کاذب شود. این مصلحت اندیشی هم انواع و اقسام دارد. گاهی فقط به نام مصلحت است، اما منافع گروهی و جمعی در پس آن نهفته است. این خطری است که همه جوامع را تهدید می‌کند.

معمولاً «مصلحت برای جامعه» با «مصلحت جامعه» خلط می‌شود. مصلحت برای جامعه، مصلحت عده‌ای است که به نام جامعه، رقم می‌خورد، و مصلحت جامعه، مصلحت کل جامعه است. البته ممکن است واقعاً هم نیت منفعت خوبی در کار نباشد، اما روشمند هم نباشد؛ یعنی مصلحت را با انجام تحقیقات و مطالعات ارزشمند ارائه نکنیم و برخورد ناشیانه و سلیقه‌ای نکنیم، حتی از روی ناآگاهی عوامل بسیاری در این زمینه مطرح هستند که به حساسیت‌های جامعه، بلوغ نایافتگی گروه‌های سیاسی و حتی اصحاب نقد و... برمی‌گردد. برخی شایعه می‌کنند که در غرب هیچ فیلترینگی وجود ندارد؛ اما واقعاً این درست نیست. در این زمینه می‌توان به تئوری‌های مربوط به آزادی مطبوعات و خطوط قرمز فراوانی که وجود دارد، رجوع کرد. در این زمینه هم صرفاً به مقوله فرهنگی اکتفا نکرده‌اند، بلکه اعتقاد دارند باید نهادهایی برای برخورد با حریم شکنی‌ها تعبیه شوند.

○ مهم‌ترین و جدیدترین مصلحت اندیشی از لحاظ مصداق در زمینه اطلاع رسانی در ایران فیلترینگ سایت‌های اینترنتی و محدودیت استفاده از ماهواره است. این مسأله را چگونه می‌بینید؟

● مادر کشور یک فلسفه اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و یک حقوق شهروندی خاص را دنبال می‌کنیم. این حقوق شهروندی ما را از توجه نکردن به حقوق فرهنگی مردم و وظایف فرهنگی دولت منع می‌کند. این به فلسفه اخلاق و به ویژه اخلاق اجتماعی که در کشور ما ریشه دار است، و نیز به مبانی ارزشی که بر اساس آن قانون اساسی ما شکل گرفته است برمی‌گردد. این قانون هم معیار ما است. مردم هم حقوق فرهنگی دارند؛ از جمله حق دین، حق سنت، حق جهان‌بینی، حق ارزش‌ها، حق معماری، حق شهرسازی، حق هنر، و... دولت نسبت به این حقوق وظیفه دارد. فکر می‌کنم این مورد را باید اساس بحث قرار دهیم و ببینیم آیا دولت نسبت به حقوق دچار آن مصلحت‌اندیشی‌های کاذب می‌شود یا خیر. اصل توجه به حقوق فرهنگی مردم با فرض پذیرش انقلاب اسلامی و جامعه‌ایرانی و قانون اساسی مخدوش شود. اما این که با چه وسعت نظری باید به آن نگریم، نکته دیگری است. ما نمی‌توانیم به ایمان، تربیت و اخلاق مردم بی‌توجه باشیم. بنابراین بخشی از فیلترینگ‌ها مربوط به اقدام غیراخلاقی و متعجب می‌شود.

مشکل اساسی مادر تاریخمان از مقطعی به بعد دوری از تفکر بوده است. ما هر چه بیشتر از تفکر فاصله بگیریم، به شکل‌گرایی رو می‌آوریم. نتیجه شکل‌گرایی، گوتة برداری، تقلید کورکورانه، عوام‌زدگی قشری‌گری، حافظه‌پروری و تجربه‌گرایی است. به نظر من این‌ها به طرقی با هم ارتباط دارند و راه نجات ما از این آسیب‌ها، تفکر مفهومی و فلسفی، معناگرایی و جوهرگرایی است. البته این سخن بدان معنا نیست که ما حد احساس، تجربه و حافظه و گرایش‌های عوام بر دین را بر نتابیم، بلکه سخن این است که نگرش توده‌ای و عوام‌زاده بر آن معرفت دینی ما غالب شود. معتقدم که زینده جامعه ما نیست که پس از ۲۷ سال، نوعی از معرفت دینی مطرح شود که کاملاً با معرفت دینی که منتج به انقلاب اسلامی شد، تفاوت بنیادین دارد. فکر می‌کنم راه میان بر این است که، گوش خود را در برابر نقد اصحاب خرد و روشن‌فکران حقیقت‌جو باز کنیم. متأسفانه جریانی در کشور حاکم شده است و تفسیرهایی ارائه می‌دهد که آنچنان که باید و شاید گوش شنوایی در برابر نقد ندارد. امیدوارم با تذکره‌هایی که مقام معظم رهبری در جلسه هیأت دولت دادند، تنبهی صورت بگیرد و عده‌ای سرعقل بیایند و از این شکل‌گرایی، سنت‌گرایی اجتماعی، عوام‌زدگی و خرافه‌گرایی فاصله بگیرند. البته ما نباید به دنبال یک همخوانی واحد، متصلب و تعریف شده میان نسل‌ها باشیم، بلکه به دنبال وحدت در عین کثرت هستیم. معتقدیم که نفوذها و نهادهای متکثر به هر حال باید از یک عامل مشترک هم حکایت داشته باشد؛ و این تعریف هویت است. من زمانی یک فرم‌گرایی متکثر را می‌دیدم که ریسمان وحدت در آن وجود نداشت. من از این مسأله هم با عنوان یک شکاف یاد می‌کنم، شکافی که ممکن است در آینده خطر ساز باشد.

مطالعات انجام شده و پیمایش ملی که وزارت ارشاد دولت گذشته انجام داد و نیز تحقیقات دیگر، این انقطاع را تأیید نمی‌کند. با این حال، می‌پذیرم که تا حدی این اتفاق افتاده است. یکی از دلالت‌های رعایت نشدن حقوق شهروندی، همین شکافی است که پیش آمده است. علاوه بر این نسبت به حقوق فرهنگی یعنی بعد فرهنگی توسعه بی‌توجه بوده‌ایم. بی‌توجهی به این بُعد باعث می‌شود که ارزش‌های نسل پیش، در لایه‌های مختلف، به نسل جدید منتقل شود. همیشه گفته‌ام که بعد از جنگ الگوی توسعه‌ها، علاوه بر این که شتابان و یک‌سویه بود، با فرهنگ مغایر هم بود، هنوز هم این زنگ خطر را به صدا در می‌آورم. من در دولت جدید هم توسعه فرهنگی نمی‌بینیم، بلکه یک عمل‌گرایی کور حاکم شده است. بعد از انقلاب البته ما به وجوهی از ابعاد توسعه توجه کردیم. امروز، به‌رغم نبود یک تئوری شفاف در اختیار حاکمیت، باز هم فضا کاملاً در اختیار این‌گونه مانورها نیست. نه دولت‌سازی، نه دولت توسعه سیاسی و نه دولت فعلی توانستند و می‌توانند در این زمینه (قالب‌گرایی) فعالیت زیاد می‌کنند.

واقع‌گرایی علمی (۱) و (۲)

مریم جعفر اقدمی

اعتماد ملی، ش ۱۶۴-۱۶۵، ۲ و ۲/۶۲/۸۵

مباحثی که در این باب مطرح می‌شود از این قرار است: واقعیت یافته‌های علمی یا ذهنی بودن آنها، اثبات جهانی خارج، اقسام رئالیسم، ضد رئالیسم و ارتباط آگاهی با واقعیت. واقع‌گرایی یا رئالیسم علمی، یکی از مباحث اساسی فلسفه علم است. شاید مهم‌ترین سؤال فلسفی در مورد علم آن باشد که آیا عناصر آن واقعی هستند یا نه. برای مثال آیا الکترون وجود دارد یا تنها واژه‌ای نظری در فیزیک است که برای توضیح پدیده‌های تجربی به کار می‌رود. در تاریخ، فلسفه همواره یکی از مهم‌ترین مباحث جهان خارج و اثبات وجود و واقعیت آن بوده است. زیرا همیشه فلاسفه‌ای بوده‌اند که واقعیت جهان خارج را زیر سؤال برده‌اند. فلاسفه همیشه سعی در اثبات وجود عالم خارج داشته‌اند و نتوانسته‌اند آن را اثبات کنند. به قول کانت «این مایه ننگ فلسفه است که هنوز نتوانسته و وجود جهان خارج اثبات کند. اما فلاسفه گاه از همان ابتدا و بعضی در زمان معاصر به این نتیجه رسیده‌اند که، این موضوع یک مشکل و مسأله دروغین است. هایدگر در پاسخ به کانت می‌گوید «و شرم آورتر این است که فلاسفه هنوز هم می‌خواهند جهان خارج را اثبات کنند». به نظر می‌رسد وجود عالم خارج و واقعیت بیرونی، آن قدر بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد. در واقع این اعتقاد که اشیای

بازتاب اندیشه ۷۸

گزارش‌ها